نویسنده: شادروان عبدالجلیل وجدی
مترجم: محب‌الله زغم

۲۰۲۳/۱۰/۰۳

ماین تعصب در کشتزار ذهن

بخش ۸

سیاه پوستان یا عصارهٔ مشکلات:

گرچه سیاه پوستان مهاجرانی نیستند که در این اواخر به امریکا رفته باشند، بلکه آنها نسبت به گروه‌های قومی و نژادی دیگر از بسیار وقت پیش در امریکا زندگی میکردند، اما در راه رشد و انکشاف آنها موانع و محدودیت‌های خاصی موجود بود.

تا امروز نیز نصف سیاه پوستان امریکا در جنوب این کشور به سر میبرند. تا سال‌های ۱۹۴۰ اکثریت بزرگ سیاه پوستان در جنوب امریکا زندگی روستایی داشتند. جنگ بزرگ دوم تعداد زیاد سیاه پوستان را به سوی شمال سوق کرد. جنگ به اسلحه بیشتر نیاز داشت و به همین دلیل استخدام کنندگان صنایع شمال به جنوب رفته و از آن جا سیاه پوستان را در قطارهای آهن روانه شمال کردند تا به حیث مزدوران در کارخانه‌های دفاعی استخدام شوند.

این مهاجرت‌ها بعد از جنگ نیز دوام کرد و میلیون‌ها سیاه پوست از جنوب به شمال کوچیدند. میلیون‌ها سیاه پوستی که قبلاً در روستاها زندگی میکردند، حالا توان زندگی در شهر را حاصل کرده بودند. این مهاجرت تنها ماهیت انتقال سیاه پوستان از جنوب به شمال را ندارد، بلکه اهمیت آن در کوچیدن از دهات به شهرهاست. جامعه شناسان تا زمان زیادی باشندگان سفیدپوست امریکای شمالی را بدون این که تفاوت زمانی و دوره‌ها را در نظر بگیرند، با سیاه پوستان این ناحیه مقایسه میکردند. اما حقیقت این است که سیاه پوستان در امریکای شمالی از سابق زندگی نمی‌کردند و تنها یک نسل شان در آن جا بزرگ شده است. تعداد سیاه پوستانی که پدر شان در امریکای شمالی به دنیا آمده باشند، خیلی کم است. بناً هنوز هم سیاه پوستان در امریکای شمالی حیثیت مهاجران تازه وارد را دارند. اگر سلسله نسل‌ها در نظر گرفته شود، بسیاری از تفاوت‌های موجود میان سیاه پوستان و سفید پوستان از میان میرود. لیبرسن و سوویل نوشته اند که آن نسل‌های سیاه پوستان که مدت زیادی را در امریکای شمالی سپری کرده اند، تحصیلات عالی دارند و به وظایف خوبی مشغول اند.

حقیقت این است که زندگی طولانی مدت در امریکای جنوبی جلو پیشرفت سیاه پوستان را گرفته بود. چنان که مهاجران سفید پوستی که در این اواخر از جنوب به شمال امریکا رفته اند، وضعیت مشابه با سیاه پوستان را دارند. در آزمون ضریب هوش (IQ) نمرات این سفید پوستان با سیاه پوستان یک سان بود. از این قضیه بر میاید که افراد یک جامعه عقب مانده ولو که به هر نژادی تعلق داشته باشند، به لحاظ ذهنی عقب مانده میباشند.

وراثت غلامی:

در ایالات متحده هر اقلیتی به علت تبعیض و تعصب زیان دیده است اما نه به اندازه سیاه پوستان. سیاه پوستان به روی آتش نفرت و دشمنی کباب شده اند. علت آن این است که سیاه پوستان چندین قرن دوره غلامی را سپری کرده اند.
سیاه پوستان امریکا چون در خارج این کشور به کدام ملت یا جامعه خاصی تعلق نداشتند، بی وطن خوانده میشدند. زیرا آنها از مناطق مختلف به امریکا آورده شده بودند. اکثر مناطقی که سیاه پوستان از آن آورده شده یا آمده بودند، استقلال نداشتند مستقل و نیروهای اروپایی بر آنها حکومت میکرد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

اکثر اقلیت‌های دیگری که به امریکا، به خصوص به امریکای شمالی، مهاجرت کرده اند، خود تصمیم کوچیدن را گرفته بودند و اول فکر کرده بودند که مهاجرت برای شان مفید است یا خیر. آنها فرصت‌های درآمد در کشورهای خود را با فرصت‌های اقتصادی امریکا مقایسه کرده اند اما بیچاره سیاه پوستان به میل خود به امریکا نرفته اند. آنها این را هم نمی‌دانستند که چه زمانی برای شان آزادی داده خواهد شد تا مطابق میل خود کار کنند. در حقیقت سیاه پوستان بعد از جنگ‌های داخلی امریکا در بخش ویران و شکست خوردهٔ جنوبی امریکا با مشقت زیاد پول در میاوردند و زندگی پر از مشکلات را سپری میکردند. اما در آن سوی دیگر، یعنی در شمال امریکا برای مهاجران شرایط نسبتاً بهتری مهیا بود. از طرف دیگر، در آن جا اگر مهاجران دچار پریشانی و فقر میشدند، راه به روی شان باز بود تا دوباره به کشورهای اصلی خویش برگردند. چنان که هندلین (۱۹۵۷) مینویسد، در دهه ۱۹۳۰ یا در دورهٔ افسردگی ۵۰۰ هزار مهاجر دوباره به کشورهای خود در اروپا برگشتند. اما برای سیاه پوستان این امکان موجود نبود.

موضوع دیگر این که سیاه پوستان مجال منسوب کردن خود به یک نژاد دیگر را نیز داشتند، چنان که یهودی‌ها این کار میکردند. زمانی که احساسات ضد یهودی سایر نژادها برانگیخته میشد، یهودی‌ها میتوانستند خود را در لباس مردمان دیگر پنهان کنند. البته این کار هم کاملاً ممکن نبود زیرا آنها به خاطر بینی‌های مخصوص شان شناسایی میشدند. اما چنان که فیشن برگ (۱۹۱۱) نوشته است، مطالعه یی در نیویارک نشان داد که صرف ۱۴ درصد یهودی‌ها به خاطر بینی‌های شان شناسایی شدند.

سایر شاخصه‌های شناسایی گروه‌های قومی نژادی، تفاوت‌های زبانی و فرهنگی است. اما ویژه‌گی‌های فرهنگی زود تغییر میکند و همچنان مردم از ترس تعصبات میتوانند نام و لباس خود را تغییر دهند اما چیزی که زود تغییر نه میکند، رنگ پوست است و همین امر مشکل جدی را برای سیاه پوستان خلق کرده بود. موضوع دیگری که سیاه پوستان را به مصیبت گرفتار کرده بود، تعداد شان بود. آنها نسبت به هر اقلیت دیگر در امریکا خیلی بیشتر بودند. با در نظر داشت این حقیقت که رقابت یکی از عوامل اساسی تعصب و تبعیض است، زیاد بودن تعداد سیاه پوستان خار چشم رقیبان شان بود. زیرا به این تعداد مزدوران ارزان بیع به روزی سایر رقیبان لگد میزد.

زمانی که به سیاه پوستان حق رای دهی نیز داده شد، آنها به یک نیروی قابل ملاحظه سیاسی هم مبدل شدند که این امر تعصب و تضاد دیگران در مقابل سیاه پوستان را بیشتر ساخت. در همین شرایط خراب، بوکر تی واشنگتن یکی از رهبران سیاه پوستان به آنها گفت که شما به جای شکایت کردن بهتر است مهارت‌ها را فرا گیرید و از همین راه اهمیت و ارزش خود را در جامعه تثبیت کنید. وی این را هم گفت که با قلبه خط کشیدن به روی زمین به همان اندازه کار محترم است که نوشتن یک شعر خوب. این شخص به سیاه پوستان درس‌های خوبی داد. وقتی که سیاه پوستان با کار و تعلیم اهمیت خود را زیاد کردند، در بین سفید پوستان دوستان خوبی پیدا کردند که تعصب و تبعیض را محکوم کنند. نهضت ضد تبعیض چنان نیرومند شد که جوانان سفید پوست و سیاه پوست با هم به رستوران‌ها میرفتند و با هم می‌نشستند و میخواستند از این طریق دیوارهای غیر ضروری ایجاد شده بین سیاه پوستان و سفید پوستان را بر اندازند.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ